

تحلیل عوامل جدایی‌گزینی اجتماعی-فضایی در شهر اصفهان^۱

محمود قلعه نویی (دانشیار طراحی شهری، دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران، نویسنده مسئول)

m.ghalehnoee@au.ac.ir

سارا ثابت (کارشناس ارشد طراحی شهری، دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران)

sara.sabet@gmail.com

تاریخ تصویب: ۱۳۹۹/۰۲/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۱۰

صص ۷۱-۸۸

چکیده

جدایی‌گزینی باعث پیدایش آشوب‌های شهری و چالش میان گروه‌های اقلیت می‌شود. نظریه «حق به شهر» هنجاری جهت کاهش گسست‌های شهری است. هدف پژوهش حاضر تبیین میزان و شدت جدایی‌گزینی اجتماعی-فضایی در شهر اصفهان است. این پژوهش از روش کمی کمک گرفته است و با استفاده از فرمول دونکن و نرم افزار جی.آی.اس و شاخص‌های شغل، مهاجرت و سواد، به شناسایی میزان جدایی‌گزینی اجتماعی-فضایی و محل‌های بروز آن در شهر پرداخته است. جدایی‌گزینی متغیری وابسته به طرد اجتماعی است و سنجش آن از طریق طرد اجتماعی انجام می‌شود. برای این سنجش از شاخص‌های اقتصادی (شغل)، فرهنگی (زبان) و سیاسی (تمایلات سیاسی) و نیز شاخص‌های جایگزین استفاده می‌شود. در پژوهش حاضر این سنجش با استفاده از آمار سرشماری سال ۸۵ و ۹۰ مرکز آمار و در مقیاس حوزه بلوک در محدوده رسمی شهر اصفهان انجام گرفته است. نتایج نشان می‌دهد که پارامترهایی چون بی‌سوادی، بیکاری و مهاجرت از عوامل جدایی‌گزینی در برخی محلات (همچون طوقچی، خیابان لاله، زینیه و عاشق اصفهانی) است و همچنین ساکنان ده ساله و بیشتر در مرکز شهر و محلات ثروتمندتر مستقر هستند. در گام بعدی از روش قیاس استفاده شده است و نتایج به دست آمده از فرمول دونکن با مطالعه مشابه در پاریس مقایسه شده است. نتایج حاکی است که شهر اصفهان ساختار فضایی نسبتاً منسجمی دارد و در نسبت با پاریس کمتر دچار گسست اجتماعی-فضایی است. گام سوم پیشنهاد استراتژی‌های طراحی شهری است که با توجه به وضعیت گسست اجتماعی-فضایی اصفهان ماهیتی پیش‌گیرانه دارند و در راستای کاهش جدایی‌گزینی در شهر عمل می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: جدایی‌گزینی اجتماعی-فضایی، چندپارگی شهری، حق به شهر، طرد اجتماعی، شهر اصفهان

۱. مقاله حاضر برگرفته از طرح پژوهشی پایان یافته با عنوان «شناسایی عوامل مؤثر در کاهش جدایی‌گزینی اجتماعی-فضایی در شهر (نمونه موردی: اصفهان)» در دانشگاه هنر اصفهان است. نویسنده اول مجری این طرح و نویسنده دوم همکار اصلی می‌باشد.

۱. مقدمه

۱.۱. طرح مسئله

اجتماعی است. این در حالی است که رویکرد جغرافیایی به پخشایش نابرابر گروه‌های اجتماعی در فضای شهری می‌پردازد. رویکرد جغرافیایی در پژوهش‌های شهری بیشتر مورد توجه قرار گرفته است و بسیاری از مطالعات جهانی بر محل سکونت تمرکز کرده‌اند (مافینی و مارچین، ۲۰۱۸).

ضرورت بررسی موضوع از این منظر قابل طرح است که جدایی‌گزینی با طرد اجتماعی^۳ پیوند دارد. طرد اجتماعی می‌تواند به عدم دسترسی برخی از گروه‌های جمعیتی به امکاناتی همچون بازار کار، آموزش، خدمات درمانی و حمل و نقل عمومی منجر شود و بر حضور و زیست آن‌ها در فضاهای شهری موثر باشد. از این منظر جدایی‌گزینی نابرابری را در شهرها و محلات افزایش دهد. این ضرورت به شانس مردم برای زندگی بهتر باز می‌گردد و آینده مردم ساکن در محلات جدایی‌گزینی شده را تحت تاثیر قرار می‌دهد (لوید، شاتلورث و ونگ، ۲۰۱۵).

جدایی‌گزینی با فراگیری اجتماعی^۴ نسبت معکوس دارد. فراگیری اجتماعی به عنوان یکی از اهداف توسعه پایدار توسط سازمان ملل مورد تاکید قرار گرفته است. از این منظر نیز جدایی‌گزینی پدیده‌ای منفی محسوب می‌شود و ضروری است با سنجش آن به ارزیابی وضعیت شهرها پرداخته شود (دستور کار شهری جدید، ۲۰۱۷).

در سطح جهانی پژوهشگران متعددی به موضوع جدایی‌گزینی پرداخته‌اند. لوید، شاتلورث و ونگ در

تفاوت کالبدی-اجتماعی شهرها نتیجه‌ی ترکیبی از عوامل و فرایندهای مختلف و امری متعارف است. اما هنگامی که فاصله‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و کالبدی به گونه‌ای چشمگیر افزایش می‌یابند گسست و جدایی‌گزینی^۱ در اشکال مختلف آن بروز می‌کند و آسیب‌هایی را برای شهر و مردم ساکن در آن ایجاد می‌کند.

جدایی‌گزینی یک مفهوم کلیدی در تحقیقات دانشگاهی است و همزمان در سیاست‌گذاری و علوم سیاسی نیز مطرح است. این مفهوم معمولاً با سوالاتی مورد سنجش قرار می‌گیرد. این پرسش‌ها درباره شدت و میزان جدایی‌گزینی هستند. بخشی از پرسش‌ها برای این طرح می‌شوند که افزایش یا کاهش جدایی‌گزینی مشخص شود. بخشی دیگر به مقایسه جدایی‌گزینی در یک شهر با شهر دیگر می‌پردازند و برخی از پرسش‌ها نیز معطوف به مضرات اجتماعی جدایی‌گزینی هستند (لوید، شاتلورث و ونگ، ۲۰۱۵).

مطالعه جدایی‌گزینی در شهرها به روش‌های مختلف انجام شده است. با این حال دو رویکرد کلی در مجامع علمی بیشتر مطرح هستند. این دو رویکرد عبارتند از: رویکرد اجتماعی و رویکرد جغرافیایی. رویکرد اجتماعی در مطالعه جدایی‌گزینی بیشتر به دنبال عدم اختلاط در افراد و گروه‌های مختلف

3. Maffini & Maraschin

4. Social exclusion

5. Social inclusion

6. New Urban Agenda, 2017

1. Segregation

2. Lloyd, Shuttleworth, & W. Wong

کتابی که در سال ۲۰۱۵ منتشر شد بخشی از این مطالعات را گردآوری کردند. در این پژوهش به طور ویژه به نمونه‌هایی از کشورهای ترکیه (نمونه استانبول)، فرانسه (مقایسه چهار شهر در یک دوره زمانی)، اروپای غربی و آفریقا استفاده شد. در قسمت روش‌شناسی جدول مقایسه‌ای مربوط به این نمونه‌ها ذکر شده است. همگی این پژوهش‌ها با استفاده از گروه‌های جمعیتی انجام شده است.

در ایران عماد افروغ (۱۳۷۶) به بررسی جدایی‌گزینی پرداخته است که در قسمت پیشینه پژوهش به آن اشاره شده است. علاوه بر آن رهنما (۱۳۷۷) با استفاده از شاخص ناهمسانی دونکن به بررسی جدایی‌گزینی بافت قدیم شهر مشهد پرداخته است. در مطالعات مشکینی و رحیمی (۱۳۹۰) از شاخص‌های ناهمسانی و ونگ جهت بررسی جدایی‌گزینی در شهر تهران استفاده شده است.

در میان پژوهش‌های متعدد موجود در این عرصه کمتر با چشم انداز طراحی شهری به موضوع پرداخته شده است. این پژوهش با رویکرد طراحی شهری به این موضوع ورود کرده است. مسئله پژوهش حاضر پیدا کردن میزان گسست کالبدی-فضایی و فهم مکان‌های وقوع این گسست در شهر اصفهان است.

پرسش‌های این پژوهش به شرح زیر هستند:

- میزان جدایی‌گزینی در شهر اصفهان چقدر است؟
- با توجه به نظریه حق بر شهر کدام سیاست‌های طراحی شهری برای کاهش این جدایی‌گزینی پیشنهاد می‌شوند؟

در پژوهش حاضر برای سنجش کمی جدایی‌گزینی بر اساس فرمول دونکن عمل شده است و تلاش شده تا این بررسی از طریق مکان‌مند نمودن اطلاعات آماری مرتبط و همچنین تحلیل تاریخی تکمیل شود. در انتها با استفاده از نظریه حق به شهر و مشخص شدن مکان‌های مورد نظر سیاست‌های طراحی شهری برای کاهش این مسئله پیشنهاد شده است.

۲.۱. پیشینه پژوهش و مبانی نظری

۲.۱.۱. پیشینه پژوهش

در فرهنگ لغت آکسفورد جدایی‌گزینی به دو معنا استفاده شده است: جدا کردن مردم بر حسب نژادها، مذهب یا جنسیت آنان و همچنین جدا کردن چیزی از چیز دیگر. در معنای نخست، به جمعی بودن این فرآیند اشاره شده است: تفکیک کردن مردم به نژادها، مذاهب یا جنسیت‌ها و مدیریت کردن بخش‌ها. در معنای دوم استفاده از فعل «keep» نشان‌دهنده این موضوع است که ما با چیزی از جنس سیاست‌گذاری و چیزی از جنس «اقدام مداخله‌گرانه» روبه‌رو هستیم. در ترجمه‌ی این واژه به فارسی می‌توان از چندین معادل استفاده کرد. معادل جدایی‌گزینی بر انتخاب و معادل جداسازی بر اقدامات جداکننده و سیاست‌گذاری از بالا تأکید دارد. جداافتادگی نیز معادلی است که بر خود پدیده، بدون فاعل و پدیدآورندگان دلالت دارد.

در بررسی کمی جدایی‌گزینی به صورت خاص از بررسی «طرز اجتماعی» استفاده می‌شود. طرد اجتماعی مکانیسم‌ها و ابعاد مختلف فقر را در بر می‌گیرد. این مفهوم نخستین بار در دهه ۸۰ میلادی از

سوی جامعه‌شناسان فرانسوی و در اشاره به منابع نوین نابرابری مطرح شد. این نابرابری به مکانیسم‌های وابسته به توسعه اقتصادی جهان در نیمه دوم قرن بیستم باز می‌گشت. طرد اجتماعی از مشارکت کامل مردم در جامعه جلوگیری می‌کند و بر فرآیندها و مکانیسم‌های ایجاد فقر دلالت دارد (گیدنز، ۱۳۸۶). عمده نوشته‌های مربوط به طرد اجتماعی بر پایه‌ی رویکرد مکان‌مند به اجتماع محلی

قرار گرفته‌اند. (فیروزآبادی و صادقی، ۱۳۹۲). برای بررسی طرد اجتماعی از سه عرصه استفاده شده است. اما در جهان روزمره این سه عرصه به شدت بر هم تأثیرگذارند. مدنی‌پور (۲۰۱۱) اسمتز و سلمن (۲۰۰۸)، و افروغ (۱۳۷۶) عوامل موجود را در سه دسته گردهم آورده‌اند. جدول ۱ این عرصه‌ها و متغیرهای آن‌ها را از دیدگاه هر یک نشان می‌دهد.

جدول ۱. تقسیم عرصه‌های طرد اجتماعی

عرصه‌های طرد اجتماعی اسمتز و سلمن (۲۰۰۸)	عرصه‌های طرد و جذب اجتماعی مدنی‌پور (۲۰۱۱)	۳ منشاء جدایی‌گزینی فضایی افروغ (۱۳۷۶)
طرد اجتماعی - فرهنگی	فرهنگی (به اشتراک گذاشتن نشانه‌ها و معانی از مجرای زبان، مذهب، ملیت)	عرصه زیستی - اجتماعی نظم زیستی و اظهاری، نیاز به هویت، خودگردانی، قلمرو، امنیت هستی‌شناختی و ...
طرد اقتصادی - مالی	اقتصادی (دسترسی به مشاغل)	ساختار اقتصادی سازوکار تولید، توزیع و روابط طبقاتی ناشی از آن
طرد سیاسی - قضایی	سیاسی (مشارکت در تصمیم‌سازی)	نظم سیاسی دخالت دولت و مدیران در توزیع فضا و منابع شهری

جدایی‌گزینی در دو سطح جهانی^۱ و محلی^۲ قابل بررسی است. رایج‌ترین فرمول اندازه‌گیری جدایی‌گزینی با معیار سنجش میزان همگونی^۳ است. فرمول دونکن در سال ۱۹۵۵ روش اندازه‌گیری جدایی‌گزینی با معیار همگونی را فراهم کرده که در بخش روش تحقیق تشریح شده است.

۱. ۲. ۲. مبانی نظری پژوهش

نظریه حق به شهر، از دیدگاه فلسفی روند تکه تکه شدن شهر و علت «مسئله بودن جدایی‌گزینی» را

شرح می‌دهد و چارچوبی تئوریک را فراهم می‌کند که به کمک آن می‌توان به طراحی همگرا و کاهش جدایی‌گزینی اندیشید. لفور در صورت‌بندی این نظریه، نخست به نقد شهرسازی بعد از جنگ جهانی دوم یا بازسازی‌های شهری آن دوره پرداخت. او از منظر انتقادی، سه دوره شهرنشینی را از هم متمایز کرده است که عبارتند از: «صنعتی شدن^۴»، «شهری شدن^۵» و «بازآفرینی واقعیت شهری^۶». لفور هدف صنعتی شدن را دستیابی به «جامعه شهری» معرفی

4. Industrialization

5. Urbanization

6. Reinvents Urban Reality

1. Global

2. Local

3. Evenness

کرده است. او پیامد صنعتی شدن بدون چشم‌انداز جامعه شهری را در مسائلی همچون شکست کلیت شهر و «جدایی‌گزینی» بخش‌های مختلف دید و به تبیین چشم‌اندازی برای ایجاد جامعه شهری پرداخت. او گردش از «مصرف» به سمت «نیاز» را در چشم‌اندازش سر لوحه قرار داد و از یک نیروی اجتماعی و سیاسی صحبت کرد که فرم‌ها، عملکردها و ساختارهای شهر را بازتعریف کرده و «اثر^۱ خلق کند (لفور، ۱۳۸۹). لفور برای تدوین چشم‌انداز جدیدش از مفاهیم «مشارکت» و «حق تصرف» استفاده کرد. «مشارکت» کنترل مردم بر ساختن شهر را تضمین و اعمال می‌کند. حق تصرف، به مردم اجازه‌ی اشغال فضاهای شهری و حضور در آن‌ها را می‌دهد (لوفور، ۱۹۸۰). هاروی در ادامه نظرات لفور بحث «کنترل دموکراتیک بیشتر بر تولید و استفاده از مازاد» را مطرح کرد. او معتقد است که روند شهری‌گرایی مجرای عمده برای استفاده از مازاد است و «استقرار مدیریت دموکراتیک بر توزیع شهری این مازاد، پایه‌گذار حق به شهر است» (هاروی، ۲۰۰۸). همین‌طور برجا^۲ (۲۰۰۳) حق به شهر را پارادایمی علیه طرد اجتماعی و جدایی‌گزینی فضایی نئولیبرالیستی دانسته است که تقاضای مردم را منعکس و عرصه برای ساختن حیات جمعی ایجاد می‌کند (ماتیوت^۳، ۲۰۱۰: ۲۵). «منشور جهانی حق به شهر» در دهه‌ی ۹۰ از درون منشور جهانی حقوق بشر متولد شد و در اجلاس هیئات ۲، فروم اجتماعی جهانی و دیگر جلسات شکل گرفت. این حق در

اجلاس ۲۰۰۱ در پرت الگرو به حکمرانی محلی راه پیدا کرد (براون^۴، ۲۰۱۰). لفور در مقاله «علوم گسیخته و واقعیت شهر» بن‌بستی را نشان می‌دهد که حاصل مطالعه‌ی جزئی و منفصل شهر در علوم می‌جزا است. این بن‌بست به زعم لفور از طریق «برنامه‌ریزی» قابل حل است. او مفهومی از برنامه‌ریزی را مد نظر دارد که از فنون و کاربردهای جزئی (مقررات و آئین‌نامه ساخت فضا) فراتر رفته است و به عملی اجتماعی^۵ تبدیل شود که توجه و هدفش کل جامعه است (لفور، ۱۳۹۰).

همزمانی تاریخی این نظریه با تأسیس رشته طراحی شهری در انگلستان و امریکا، نکته‌ی مهمی است که باید به آن اشاره کرد. طراحی شهری نیز در واقع به مدد عوض شدن پارادایم‌های مسلط بر شهر در دهه ۱۹۶۰ ظهور کرد (گلکار، ۱۳۸۷). مهم شدن ابعاد خرد زندگی انسانی در فضا، گریز از فضاهای خارج از مقیاس انسانی، و توجه به حقوق شهروندی از تأثیرات این هم‌زمانی است. بر این اساس، طراحی شهری می‌تواند گزینه‌ای برای برنامه‌ریزی مد نظر لفور قلمداد شود. اما سنجش و نقد رویکردهای طراحی شهری در ۵۰ سال گذشته نشان می‌دهد که این رشته نتوانسته است در چارچوب مد نظر لفور حرکت کند. کاتبرت در اثر «طراحی شهری و اقتصاد سیاسی فضا»، نشان می‌دهد که طراحی شهری معمولاً در میان «معماری» و «برنامه‌ریزی شهری» اسیر بوده است. این در حالی است که طراحی شهری قادر است تا با در نظر گرفتن «فضای اجتماعی» و توجه به

1. Oeuvre
2. Borja
3. Mathivet

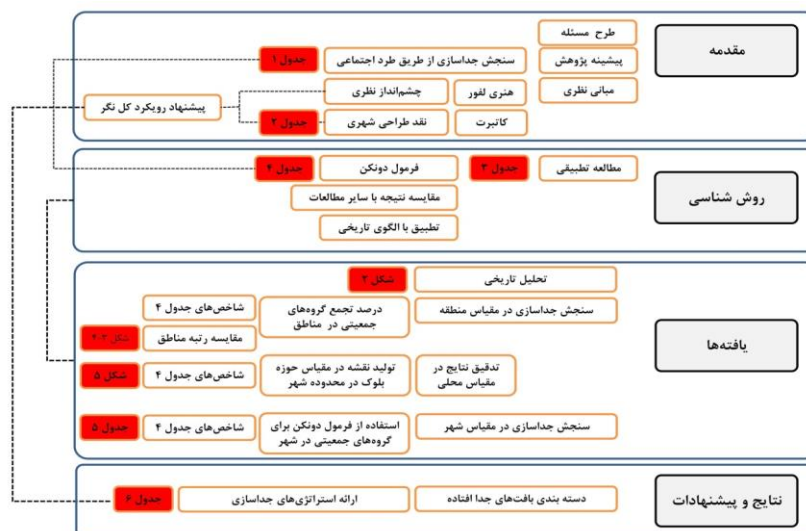
4. Brown
5. social practice

به عنوان هنجار، لازم است تا در روند طراحی شهری نگاهی تحلیلی و چند جانبه نسبت به فرآیندهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در شهر وجود داشته باشد. نگاه چندبعدی و تاریخی شهر را واقعیتی کالبدی، تاریخی، اقتصادی و سیاسی می بیند و تحلیل ها را هم ارز با هم به پیش می برد. روش مبتنی بر حق به شهر در طراحی شهری، این واقعیت ها را در فضا می بیند و به کار می برد.

روش شناسی پژوهش (روش/متغیرها و شاخص ها/محدوده جغرافیایی)

در پژوهش حاضر تلاش شده است تا با مطالعه نظری و تمرکز بر نمونه موردی به مسئله جدایی گزینی، عوامل و راهکارهای کاهش آن پرداخته شود. ساختار پژوهش در دیاگرام ۱ نشان داده شده است و این ساختار ارتباط بخش های مختلف پژوهش با یکدیگر را در یک نگاه نشان می دهد.

«نظم اقتصادی-اجتماعی» و در نظر گرفتن ملاحظات آن در رویکردهایش، حیاتی کاملاً مستقل پیدا کند. کاتبرت به نقد چهار اندیشمند مهم طراحی شهری (کوین لینچ، راب کریمر، بیل هیلیر، کریستوفر الکساندر) پرداخته است (کاتبرت، ۱۳۹۰). جدول ۲ در صفحه بعدی این مقایسه را نشان می دهد. نقد کاتبرت نظریات طراحی شهری همچنان درگیر مدل های ریاضی، روابط عملکردی و ایده های آرمان پردازانه دانسته است. حضور مردم و نقش جمعی در طراحی فضا در نظرات افرادی همچون کریمر در قالب «پذیرش و شناخت فضا» بروز پیدا کرده است و الکساندر در پیدا کردن زبان الگوها به نقش فرهنگ در شکل دهی ناخودآگاه به فضا کوشیده است. با این حال در منطق عملی شکل دهی به فضا همچنان منطق اقتصادی مستقل از آرمان پردازی های طراحان و عملکردگرایی ریاضی وار آنها، فضا را با توجه به سود و زیان و در خدمت سرمایه شکل داده است. با در نظر گرفتن حق به شهر



شکل ۱. ساختار کلی پژوهش حاضر و ارتباط بخش های مختلف پژوهش

در بررسی طرد و جدایی‌گزینی اجتماعی-فضایی، چند نمونه از ترکیه، کنیا، فرانسه و اروپای غربی مطالعه شد. این پروژه‌ها در بررسی جدایی‌گزینی از شاخص جمعیت استفاده و آن را به دسته‌های ریزتر موضوعی تقسیم‌بندی کرده‌اند. نتایج در جدول ۳ ارائه شده است. جدایی‌گزینی اقتصادی، با جمعیت بر اساس گروه‌های شغلی و جدایی‌گزینی نژادی، جمعیت بر اساس ملیت سنجیده شده است. همچنین در کشورهای توسعه‌یافته برای سنجش جدایی‌گزینی از گروه‌های جمعیتی مهاجر استفاده شده است. بیشتر پژوهش‌ها از روش توصیفی و شناسایی سیر تحول شهری و تعقیب شاخص مورد نظر (گروه‌های جمعیتی خاص) استفاده کرده‌اند. در مورد فرانسه از

فرمول دونکن برای سنجش جدایی‌گزینی استفاده شده است. روش تحقیق همه‌ی این پژوهش‌ها «قیاس» و بر حسب مورد، گاه این قیاس بین دو یا چند نمونه بوده و گاهی نیز در دوره‌های مختلف زمانی صورت گرفته و در برخی موارد هم قیاس ترکیبی (مقایسه شهر در چند دوره زمانی) بوده است؛ در خصوص مؤلفه‌ی فضای، پژوهش‌ها بر اسکان گروه‌های جمعیتی (مناطق سکونتی، الگوهای سکونتی و پهنه‌های سکونت و سکونت رسمی یا غیررسمی) تمرکز کرده‌اند. در استانبول بر شاخص حمل‌ونقل از طریق بررسی «دسترسی» نیز تأکید شده است.

جدول ۲. نقد کاتبرت از چهار اندیشمند طراحی شهری

متفکر	اثر	روش تحلیل	قاعده‌های اصلی	نقد کاتبرت
کاتبرت	شکل‌بخش شهری	حسی، شهودی، روایی (استفاده از تئوری کیهانی، تئوری مکانیکی و تئوری ارگانیک و دسته بندی شهرها)	شش مؤلفه بنیادین برای شکل خوب شهر: (۱- سرزندگی، ۲- معنا، ۳- تناسب، ۴- دسترسی، ۵- کنترل، ۶- کارایی و عدالت)	ترکیب ذات باوری با الگوسازی، تمرکز بر ویژگیهای غالب و غفلت از سایر مشخصه‌ها فراموشی فرآیندهای شهری معین همچون اصول سیاسی شهری
راب کاتبرت	فقر شهری	تاریخی (گونه شناسی فضا و رویکردی عملکردگرا/ پرهیز از زیبایی شناسی)	تمام فرم‌ها و اشکال فضای شهری از قبل وجود داشته‌اند. نیت برای احیای معنای اصلی فضای شهری است.	درک عمیق از عملکرد جامعه استفاده از مفاهیم اقتصاد سیاسی به عنوان منبع فکری
بیل هیلبر	منطق اجتماعی-فضا	تئوری توصیفی (عجین با فرمول‌های ریاضی و تفکر منطقی - بهره از تئوری عمومی سیستم‌ها) ساختارگرا و	مدل چیدمان فضا با اهداف: ۱. «کشف» ساختارهای پایه ای، ۲. «بازنمایی» ساختار به صورت نمادها یا علائم شکلی، ۳. نمایش نحوه «ارتباط» ساختارهای پایه‌ای با همدیگر ۴. نمایش «ترکیب» ساختارهای پایه	نگاه ریاضی، سلسله مراتبی و ساختارگرایانه عاری بودن مدل از معنا تقلیل مردم به حرکت در فضایی دو بعدی و فقدان توجه به «عاملیت» عدم توجه به مدولاسیون ۳ و ۴ بعدی عدم توجه به هویت یگانه

متفکر	اثر	روش تحلیل	قاعده‌های اصلی	نقد کاتبرت
کریستوفر الکساندر	شهری جدید طراحی شهری	توجه به فرآیند طراحی توجه به زبان الگو و وجود الگوهای هندسی ناخودآگاه و بی زمان برای ساختن متاثر از ریاضیات (سلسله مراتب و تئوری مجموعه‌ها)	ترکیب ۷ قاعده (۱- رشد تدریجی، ۲- رشد کل‌های بزرگ‌تر، ۳- بینش و ژرف‌نگری، ۴- فضای شهری مثبت، ۵- چیدمان ساختمان‌های بزرگ، ۶- ساختمان، ۷- شکل‌گیری مراکز) و اصل منفرد (کلیت)	باقی ماندن در حد یک ادعا خودمرجع و خیال پردازانه عدم توجه به «عصر اطلاعات»، «جهانی شدن»، «بحران‌های مالی»، «کالا کردن فرهنگ»، «قوانین جاری»، «مالکیت زمین»

مأخذ: نگارندگان

جدول ۳. مقایسه نمونه‌ها و ارتباط آن‌ها با پژوهش حاضر

ارتباط با مقاله	متغیرها	جنبه‌های مورد تأکید	روش بررسی	پژوهشگران	استان‌ها
ارتباط با مقاله	رشد شهری، تجمع و رشد جمعیت، الگوهای مسکن حمل و نقل شهری	فرایند صنعتی شدن و اثرات آن	تحلیل تاریخی، توصیفی و تحلیل سیر تحول شهری (قیاس دوره‌های مختلف)	آلتونیک و چنگیز (Altinok & cengiz, 2008).	استانبول
توجه به تغییرات مدیریت شهری و پیگیری نتایج این امر در موضوع	جمعیت (جایابی گروه‌های نژادی در شهر)	اسکان غیررسمی و مسکن شهری	تحلیل تاریخی، توصیفی و تحلیل سیر تحول سیاست‌ها و مدیریت	آکومو و اولیما (K' Akumu & Olima, 2007)	انقره
استفاده از فرمول و مقایسه بین پایتخت با شهرهای دیگر	جمعیت (گروه‌های شغلی)	جدایی‌گزینی اقتصادی، تحلیل ناحیه‌ای و بین محلی	استفاده از فرمول دونکن و فرمول‌های تکمیلی + تحلیل تاریخی + تحلیل جی.آی.اس و قیاس	گروه اربکس (urb-ex) (Gascht & Gallo, 2005)	نمسا
الگویابی و مشخص کردن شمای کلی برای پیدا کردن الگوهای جدایی‌گزینی	جمعیت (میزان گروه‌های مهاجران با توجه به شاخص مسکن)	مقایسه الگوهای جدایی‌گزینی در شهرهای مختلف اروپا (براساس در دسترس بودن اطلاعات)	تحلیل تاریخی، توصیفی و مقایسه شرایط مسکن مهاجران در شهرها و دوره‌های زمانی متفاوت	ون کمپن (Van Kempen, 2005)	اروپای غربی

مأخذ: نگارندگان

گروه‌های شغلی برای سنجش جدایی‌گزینی اقتصادی بررسی شد. علت این جابه‌جایی عدم تفکیک گروه‌های شغلی در اطلاعات مربوط به سال ۸۵ بوده است. این در حالی است که در مورد سکونت چه با شاخص «مساحت» واحد مسکونی و چه با شاخص «اسکلت» بنا، این تفکیک به طور واضح‌تری وجود

در پژوهش حاضر، برای سنجش جدایی‌گزینی از روشی ترکیبی استفاده شده و شاخص‌های مورد نظر آن، با استفاده از اطلاعات مربوط به سرشماری سال ۸۵ (سواد، شغل و مهاجرت) و سال ۹۰ (سکونت با شاخص اسکلت واحد مسکونی و مساحت آن) ارزیابی شده‌اند. «مسکن» به عنوان شاخص جایگزین

اصفهان است. در این پژوهش اطلاعات تاریخی به عنوان مکمل به کار رفته است. (جدول ۴)

۳. یافته‌های پژوهش

۳.۱. تحلیل تاریخی

نگاهی به نقشه مراحل رشد و توسعه شهر اصفهان نشان می‌دهد که هسته‌های تاریخی شهر از ابتدا جداگانه شکل گرفته‌اند. این هسته‌ها (قهوه‌ای تیره) در نقشه نشانگر ساختار چند هسته‌ای شهر هستند. هسته‌های جداگانه بر مبنای عواملی چون مذهب (محلله‌هایی همچون جویباره و جلفا) و عوامل فرهنگی همچون قومیت تفکیک می‌شدند. میرزا حسین خان پسر ابراهیم خان تحویلدار در کتاب «جغرافیای اصفهان» در دوران ناصرالدین شاه به این تفکیک اشاره کرده است. از توصیفات او می‌توان دریافت که اصفهان از عهد صفوی دارای محلات دروازه‌دار بود. این دروازه‌ها برای حفاظت پایتخت و مردم و ثروت موجود در آن بوده است. این نوشته از وجود طیف‌های مختلف سکونت در نزدیکی هم و تفکیک اجتماعی- فرهنگی و گاهی اقتصادی خبر می‌دهد (تحویلدار، ۱۳۸۸).

داشت. علت دیگر این امر، ماهیت پژوهش بود که جنس فضایی داشت و لذا، مساحت واحد مسکونی یا «ریزدانه» بودن فضای مسکونی به هدف این پژوهش یعنی به دست آوردن میزان جدایی‌گزینی اجتماعی-فضایی، نزدیک‌تر بوده است. داده‌های سرشماری سال ۸۵ در دو طیف شاغل/بیکار، برای ارزیابی جدایی‌گزینی اقتصادی، و معیارهای «سواد» و «مهاجرت» برای سنجش جدایی‌گزینی فرهنگی-اجتماعی استفاده شده است. نتایج جمعیتی شاخص‌های مربوط به هر معیار، در فرمول دونکن قرار داده شد. این فرمول رایج‌ترین فرمول اندازه‌گیری جدایی‌گزینی با معیار سنجش میزان همگونی^۱ است. این فرمول امکان سنجش و ارزیابی کمی میزان جدایی‌گزینی را مشخص می‌کند و برای مقایسه یک گروه با کل جمعیت، به صورت زیر است:

$$IS = \frac{1}{2} \sum_{i=1}^n \frac{x_i}{X} - \frac{t_i - x_i}{T - X}$$

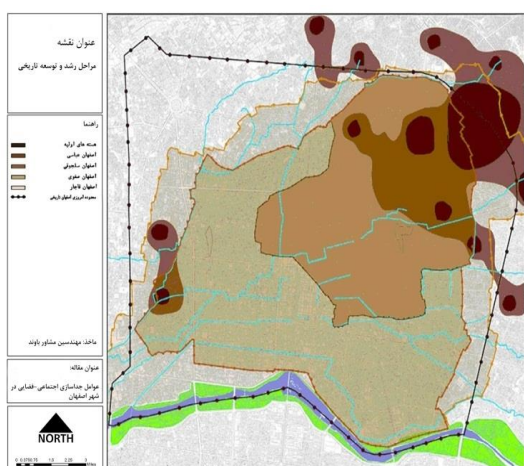
در فرمول بالا، x_i تعداد افراد گروه X در واحد فضایی i را نشان می‌دهد. همچنین فاکتور n معرف تعداد واحدهای فضایی در ناحیه‌ی شهری مورد نظر می‌باشد. T نماینده‌ی کل جمعیت است و t_i کل جمعیت واحد i را نشان می‌دهد. این فرمول عددی بین صفر و یک به دست می‌دهد و از جدایی‌گزینی حداقل (صفر) تا حداکثر جدایی‌گزینی (یک) را در بر می‌گیرد (گاشت و گالو، ۲۰۰۵)^۲. جدول شماره ۴ معیارها و شاخص‌های بررسی شده را نشان می‌دهند. قلمرو جغرافیایی این پژوهش محدوده رسمی شهر

1. Evenness
2. Gascht & Gallo, 2005

جدول ۴. متغیرها و شاخص های سنجش جدایی گزینی در اصفهان

منبع	ارتباط با جدایی گزینی اجتماعی - فضایی	شاخص	معیار	مؤلفه
سرشماری سال ۹۰	مستقیم (فضایی)	مساحت زیربنای ساختمانها	سکونت	اقتصادی
		اسکلت ساختمانی		
سرشماری سال ۸۵	مستقیم (اقتصادی)	تعداد شاغلان نسبت به جمعیت کل	اشتغال	
		تعداد بیکاران نسبت به جمعیت کل		
سرشماری سال ۸۵	مستقیم (اجتماعی)	تعداد افراد با سواد نسبت به کل جمعیت ۶ ساله و بیشتر	سواد	اجتماعی - فرهنگی
		تعداد افراد بی سواد نسبت به کل جمعیت ۶ ساله و بیشتر		
سرشماری سال ۸۵	مستقیم (اجتماعی)	درصد تعداد مهاجران در منطقه	مهاجرت	
		درصد تعداد ساکنان ده ساله در منطقه		

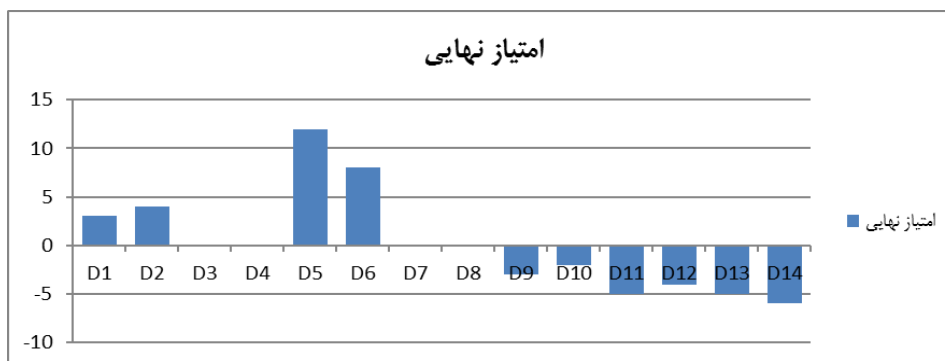
شاخص، به مناطق امتیازاتی از ۳ تا ۳- تعلق گرفت. مجموع این امتیازات جایگاه هر منطقه را نشان می دهند. اشکال ۳ و ۴ این جایگاه را نشان می دهند. بر این اساس مناطق ۵، ۶ و ۲ بیشترین امتیاز (کمترین میزان طرد) را کسب کرده اند. کمترین امتیاز و در واقع بیشترین طرد در مناطق ۱۴ و ۱۳ و ۱۱ بوده است.



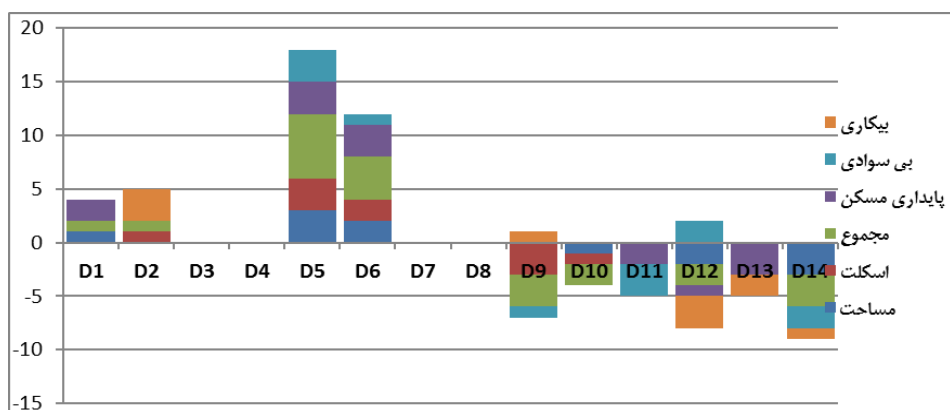
شکل ۲. نقشه توسعه شهر اصفهان

۲.۳. سنجش جدایی گزینی در مناطق

همانطور که در روش تحقیق اشاره شد برای سنجش میزان جدایی گزینی بر اساس طرد اقتصادی، در شاخص های مسکن از اطلاعات سال ۹۰ و برای سنجش میزان جدایی گزینی بر اساس طرد اجتماعی - فرهنگی، به دلیل نبود اطلاعات تفکیک شده لازم در زمینه اشتغال، مهاجرت و سواد در سال ۹۰، از شاخص های سرشماری سال ۱۳۸۵ استفاده شد. از مقایسه درصد جمعیت بر اساس شاخص های آماری در ۱۴ منطقه اصفهان به کار گرفته شد و اطلاعات آماری شاخص های جدول شماره ۴ (مساحت و اسکلت ابنیه، شاغلان/بیکاران، باسوادان/بی سوادان، مهاجران/ساکنان ده ساله) با مقایسه با جمعیت کل هر منطقه مبنای قرار گرفت و نتیجه هر منطقه ثبت شد. اعداد به دست آمده در هر جدول با هم مقایسه و ۳ منطقه اول و ۳ منطقه آخر برای هر جدول مشخص شد. بر اساس رتبه های موجود در جدول هر



شکل ۳. مجموع امتیازات مناطق از شاخص‌های مربوط به طرد اجتماعی



شکل ۴. مجموع امتیازات مناطق از شاخص‌های مربوط به طرد اجتماعی با تفکیک شاخص‌ها

ده ساله و بیشتر و تجمع واحدهای مسکونی بالای ۲۰۰ متر و واحدهای دارای اسکلت فلزی ما را به جدایی‌گزینی قشر مرفه و اصیل اصفهان نزدیک می‌کند. جداره‌های رودخانه زاینده رود در بخش مرکزی اصفهان به شکلی محسوس در نقشه‌ها قابل ردیابی است. در اطراف خیابان‌های چهارباغ بالا، هزار جریب، نظر، توحید، دروازه شیراز و محلات مرداویج، جلفا، و بیشتر در بخش جنوبی شهر اصفهان چنین محلاتی قابل تشخیص هستند.

از آنجا که تحلیل در مقیاس منطقه‌ای برای استراتژی‌های طراحی شهری کافی نیست لازم بود با مکان‌مند نمودن اطلاعات و تولید نقشه (شکل ۵) نگاه محلی‌تری (در مقیاس بلوک شهری) به موضوع انداخته شود. شکل ۵ نشان می‌دهد که مواردی همچون بی‌سوادی، بیکاری و مهاجرت تجمع محسوسی در برخی نقاط از جمله میدان طوقچی، خیابان لاله، خیابان زینیه و خیابان عاشق اصفهانی و محلات منتهی به آن‌ها داشته‌اند. همین‌طور محلات نزدیک به بزرگراه امام خمینی همچون رهنان، عاشق‌آباد و بهرام‌آباد بیشتر در محدوده‌های قرمز نقشه قرار گرفته‌اند. معیارهایی همچون تجمع ساکنان

۳.۳. سنجش جدایی‌گزینی بر اساس گروه‌های

جمعیتی

فرمول دونکن در جداول مربوط به جمعیت میزان جدایی‌گزینی و جدایی‌گزینی را در گروه‌های جمعیتی تفکیک شده بر اساس مهاجرت، سکونت ۱۰ ساله، بیکار یا شاغل و بی سواد نشان می‌دهد. بیشترین میزان در مهاجران و سپس افراد بی‌سواد است. این دو دسته حق انتخاب کمتری دارند و مفهوم «جدایی‌گزینی» برایشان بیشتر صدق می‌کند.

ساکنان ده ساله و بیشتر رتبه سوم را دارند. این گروه سرمایه اجتماعی بیشتر از آن رو امکان انتخاب بیشتری هم دارند و «جدایی‌گزینی» دارند. میزان جدایی‌گزینی در اصفهان (جدول ۵) در مقایسه با ارقام موجود در پاریس متوسط و پایین است. (فرمول دونکن در بررسی‌های پاریس در سال ۱۹۹۰ جدایی‌گزینی مدیران را ۰,۲ نشان داد که بیش از دیگر گروه‌ها بود).

جدول ۵. جدایی‌گزینی در گروه‌های مختلف

میزان تمایل به جدایی‌گزینی (فرمول دونکن)	گروه‌های جمعیتی
۰/۰۷	ساکنان ده ساله و بیشتر
۰/۱۶	مهاجران
۰/۰۵	بی‌کاران
۰/۰۱۵	شاغلان
۰/۱	افراد بی‌سواد

مأخذ: یافته‌های پژوهش

۴. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

با در نظر گرفتن پیش‌زمینه تاریخی جدایی‌گزینی و جدایی‌گزینی در شهر اصفهان و جمع‌بندی مطالعات منطقه‌ای و محلی بر روی شهر، درمی‌یابیم که جدایی‌گزینی اجتماعی - فضایی در اصفهان وجود داشته اما میزان آن در اندازه‌ای نبوده که انسجام شهر از بین برود. این جدایی‌گزینی بیشتر از قشر مرفه شهری و در مناطق ۵ و ۶ دیده می‌شود این جدایی‌گزینی به طور دقیق به اراضی و مسکن مرغوب موجود در جداره حاشیه زاینده رود، محلات تاریخی جلفا و هزار جریب و توسعه‌های جدید در جنوب شهر اصفهان مرتبط است. این نتایج لزوم در

نظر گرفتن عدالت فضایی برای بهره‌مندی یکپارچه مردم شهر از مواهب طبیعی همچون رودخانه و فضاهای سبز و استراتژی‌های طراحی شهری مرتبط با آن‌ها را نشان می‌دهند. در مناطق ۱۳ و ۱۴ نیز بیشترین میزان جدایی‌گزینی با امتیاز منفی دیده می‌شود (جدایی‌گزینی).

اما با توجه به فرمول دونکن و با تکیه بر جای‌گیری فضایی گروه‌های جمعیتی به تفکیک مناطق چهارده‌گانه، بیشترین جدایی‌گزینی متعلق به گروه مهاجران، افراد بی‌سواد و ساکنین ده ساله است. حضور پررنگ مهاجران در حواشی شهر و عدم حضور آن‌ها در بخش‌های مرکزی جدایی‌گزینی

محسوب می‌شود. اصفهان ساختاری منسجم و یکپارچه‌تر در قیاس با شهرهای بزرگ دیگر جهان دارد. بر این اساس استراتژی‌های طراحی شهری در این شهر ماهیت «پیشگیرانه» دارند و با توجه به ادبیات موضوعی جهانی مفهوم مشارکت و حق تصرف به عنوان هنجارهای مرتبط با نظریه حق به شهر طرح شده و به عنوان مبنایی ارزشی برای استراتژی‌های طراحی قابل استفاده‌اند. در شهر اصفهان می‌توان چهار نوع بافت شهری جداافتاده را در نظر گرفت. با تمرکز بر دو جنبه «مشارکت» و «حق تصرف»، چارچوب طراحی در هر یک از دسته‌ها به راهبرد مجزا می‌انجامد:

بافت‌های منزوی (پاره شده)؛ با تمایل به جدایی از شهر و ایجاد هویت مستقل

۲- بافت‌های شمال، شرق و غرب که هسته اصلی شهر را در بر گرفته‌اند (بافت پیرامونی)

۳- بافت‌های پیرامون مرزهای حساس (رودخانه، خیابان، بزرگراه و کاربری بزرگ مقیاس)

محورهای اصلی، محلات اعیان‌نشین

جدول ۶، راهبردهای طراحی مرتبط با نظریه حق به شهر را در این بافت‌ها معرفی می‌کند. راهبردهای ذکر شده، در راستای همگرایی بیشتر شهر هستند و همراستا با هدف دوم پژوهش‌اند. راهبردهای کاهش جدایی‌گزینی اجتماعی- فضایی در جدول ۷ ارائه شده‌اند. در این راهبردها تلاش شده تا توجه خاصی به عرصه‌های عمومی برای کاهش شکاف موجود مبذول گردد و با توجه به نظریه حق به شهر، حق حضور در شهر در سطح منطقه‌ای و «حق مشارکت» در سطح محلی لحاظ شود.

جدول ۶. بافت‌های جداافتاده و راهبردها

نوع بافت	راهبرد شهری	هنجار راهنما
بافت‌های جداشده با مرکزیت مستقل	تعریف مرکزیت مستقل و اتصال به شهر	حق تصرف
بافت‌های گسترده پیرامون مرکز	اتصال به شهر و مرکز	حق تصرف
بافت‌های محدود شده توسط مرزها	کم رنگ کردن مرزها و ایجاد فضاهای میانی	مشارکت
محلات اعیان‌نشین	ایجاد همگرایی بیشتر با سایر مراکز شهری	مشارکت

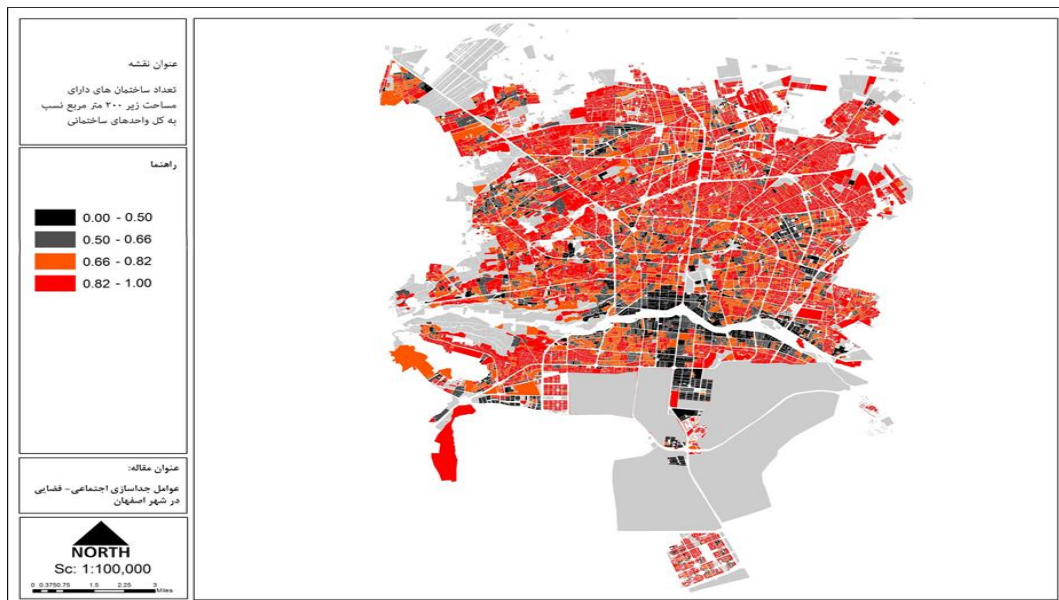
مأخذ: نگارندگان

جدول ۷. استراتژی‌های طراحی معطوف به جدایی‌گزینی/جدایی‌گزینی در شهر اصفهان

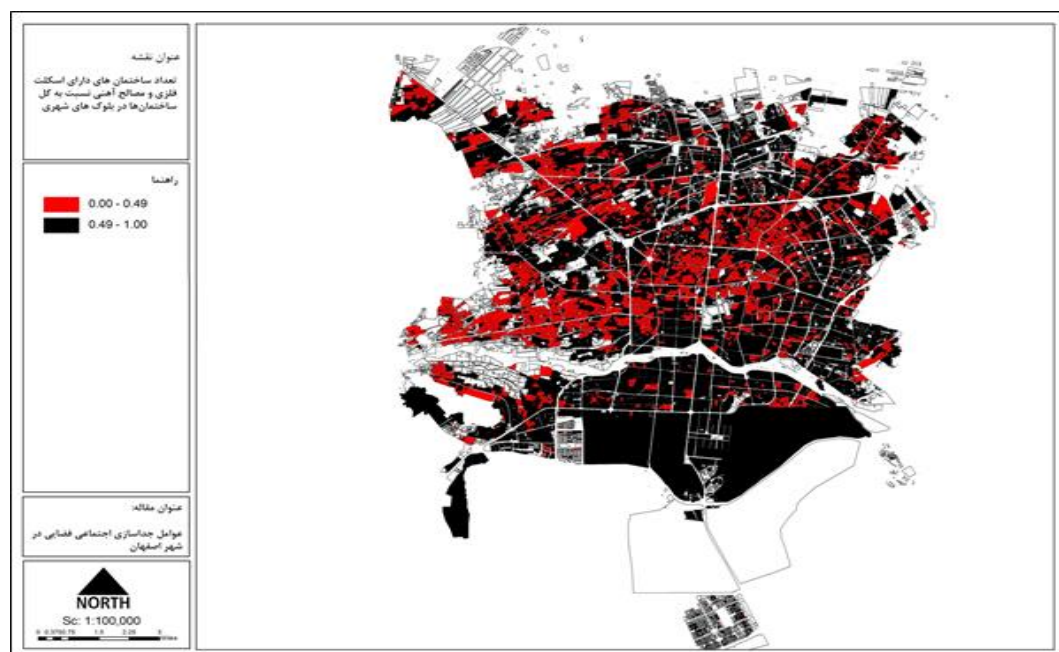
ابعاد راهبردها	نقاط تمرکز استراتژی	گروه‌های جمعیتی	مسئله	محدوده‌های مدنظر	مفاهیم مرتبط با نظریه حق شهر
دسته اول	ساختار اصلی شهر	ساکنین ده ساله و بیشتر	جدایی‌گزینی	حاشیه زاینده رود، چهار باغ، محدوده حصار قدیمی شهر	حق مشارکت
دسته دوم	مرز محلات فقیر و غنی و دارای شکاف اجتماعی	مهاجرین/ بی‌سوادها/ ساکنین ده ساله	شکاف اجتماعی	همت آباد، آبشار و ...	حق مشارکت
دسته سوم	درون محله‌های جداافتاده و منزوی	مهاجرین / بی‌سوادها	جدایی‌گزینی	زینبیه، عاشق آباد و ...	حق حضور در شهر

ابعاد راهبردها	نقاط تمرکز استراتژی	گروه‌های جمعیتی	مسئله	محدوده‌های مد نظر	مفاهیم مرتبط با نظریه حق شهر
دسته چهارم	محلات غنی	ساکنین ده ساله و بیشتر	جدایی‌گزینی	هزار جریب، چهارباغ بالا، بزرگمهر و ...	مشارکت

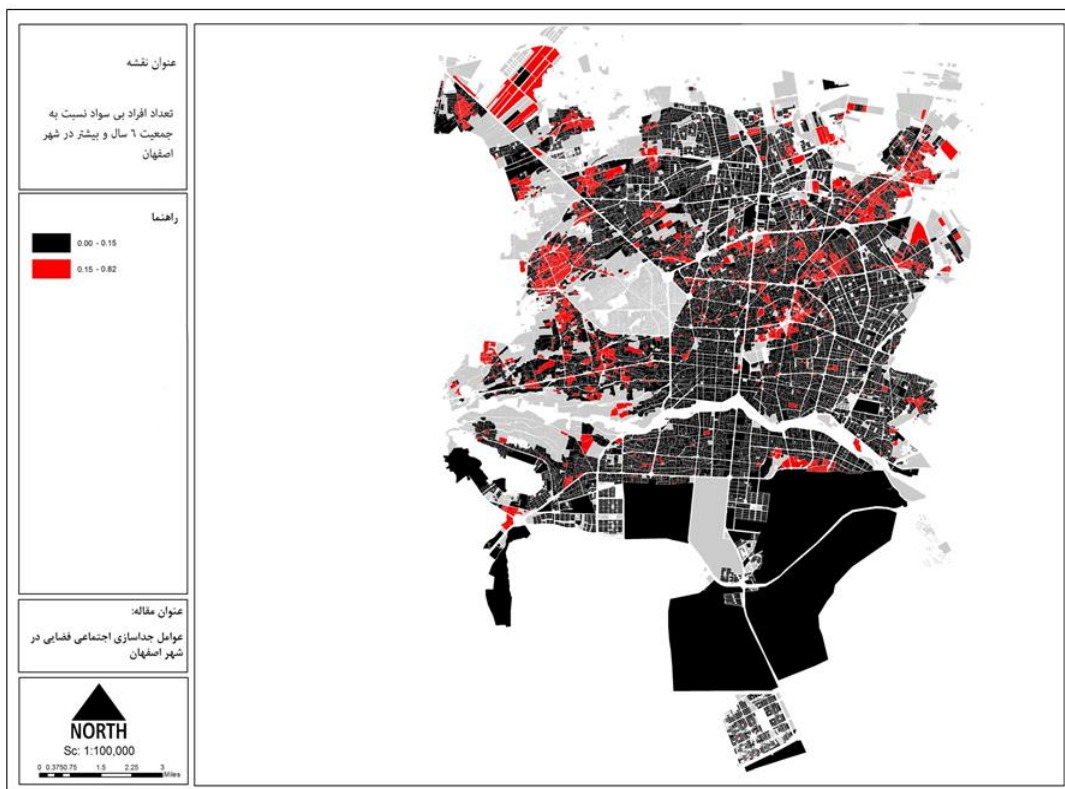
مأخذ: نگارندگان



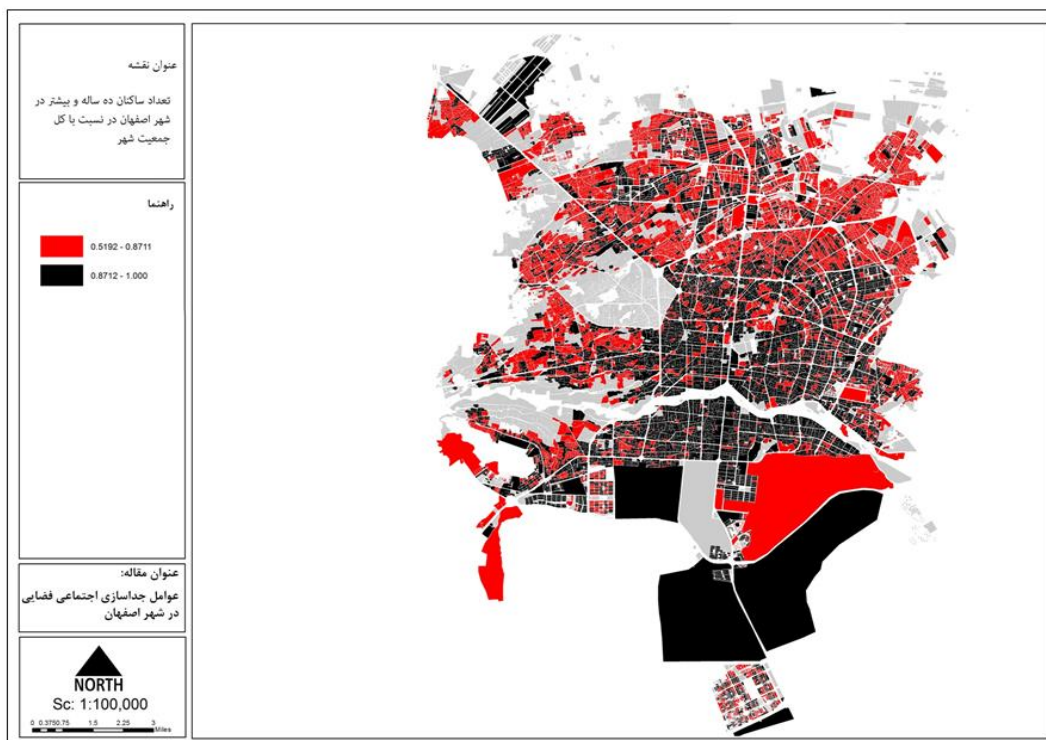
شکل ۵. مقایسه میزان جدایی‌گزینی در شهر اصفهان با شاخص متراژ ساختمان



شکل ۶. مقایسه میزان جدایی‌گزینی در شهر اصفهان با شاخص مصالح ساختمانی



شکل ۱. مقایسه میزان جدایی‌گزینی در شهر اصفهان با شاخص متراژ ساختمان



شکل ۸. مقایسه میزان جدایی‌گزینی در شهر اصفهان با شاخص ماندگاری ساکنین



شکل ۹. مقایسه میزان جدایی‌گزینی در شهر اصفهان با شاخص بیکاری

کتاب‌نامه

۱. افروغ، ع. (۱۳۷۶). فضا و نابرابری اجتماعی: مطالعه جدایی‌گزینی فضایی و تمرکز فقر در محله‌های مسکونی. تهران: رساله دکتری، انتشارات تربیت مدرس.
۲. امیری، س و خدایی، ز. (۱۳۹۰). حاشیه‌نشینی و اسکان غیررسمی: پیامدها و چالش‌ها. تهران: نشر ققنوس
۳. بل، س. ریسمان‌چیان، ا. (۱۳۸۹). شناخت کاربردی روش چیدمان فضا در درک پیکره بندی فضایی شهرها. نشریه هنرهای زیبا- معماری و شهرسازی، ۲ (۴۳)، ۵۶-۴۹.
۴. بیات، آ. (۱۳۹۱). سیاست‌های خیابانی، جنبش تهی‌دستان در ایران (س. ا. چاشمی، مترجم) تهران: پردیس دانش.
۵. پیران، پ. (۱۳۶۸). آلونک‌نشینی در تهران. اطلاعات سیاسی و اقتصادی، ۳ (۲۰)، ۵۹-۵۶.
۶. پیران، پ. (۱۳۷۶). تحلیل جامعه‌شناختی از مسکن شهری در ایران: اسکان غیررسمی. نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران، ۱ (۲)، ۴۸-۲۷.
۷. پیران، پ. (۱۳۸۷). از اسکان غیررسمی تا اسکان ناپایی. هفت شهر، ۲۹ (۳۰)، ۲۹-۱۴.
۸. پیران، پ. (۱۳۹۱). اسطوره‌ها و واقعیت‌های فقر و اسکان غیررسمی. تهران: مهرنامه، ۱۲ (۲۴)، ۱۸۶-۱۷۸.
۹. حاجی رضا طهرانی، ا. (۱۳۸۹، بهمن). تولید جنسیتی فضای عمومی. تولید جنسیتی فضای عمومی: بررسی گفت‌وگو تفکیک جنسیت در فضاهای عمومی شهر تهران. تهران، پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد. دانشگاه علم و فرهنگ.

۱۰. رهنما، م. (۱۳۷۷). *جدایی‌گزینی فضایی-مکانی شهری*. مجله تخصص زبان و ادبیات. دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد. ۳۱ (۲-۱)، ۲۱۸-۲۰۰.
۱۱. سن، آ. ک. (۱۳۸۵). *توسعه یعنی آزادی*. (م. س. نائینی، مترجم) تهران: نشر نی.
۱۲. شکویی، ح. (۱۳۹۰). *جغرافیای اجتماعی شهرها*. تهران: جهاد دانشگاهی.
۱۳. گلکار، ک. (۱۳۸۷). *کند و کاوی در تعریف طراحی شهری*. تهران: انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران.
۱۴. گیدنز، آ. (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی*. (ح. چاوشیان، مترجم). تهران: نشر نی.
۱۵. فیروزآبادی، ا. و صادقی، ع. (۱۳۹۲). *طرد اجتماعی*. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
۱۶. لاجوردی، ه. (۱۳۸۴). *نظریه‌های زندگی روزمره*. نامه علوم اجتماعی، ۱۱ (۴)، ۱۴۰-۱۲۳.
۱۷. لفور، ه. (۱۳۸۹). *نظریه‌هایی درباره‌ی شهر، شهریت و برنامه‌ریزی*. (ک. اطهاری، مترجم) فصلنامه بن ۱۲ (۵)، ۲۳-۲۰.
۱۸. لفور، ه. (۱۳۹۰). *علوم گسیخته و واقعیت شهری*. فصل نامه بن. ۱۳۹۰ (۸۷)، ۴۴-۳۵.
۱۹. مدنی پور، ع. (۱۳۸۱). *تهران ظهور یک کلان شهر*. (ح. زرآوند، مترجم) تهران: شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری.
۲۰. مشکینی، ا. و رحیمی، ح. (۱۳۹۰). *جدایی‌گزینی فضایی در مادرشهرها: تحلیلی بر جغرافیای اجتماعی مادر شهر تهران*. برنامه‌ریزی و آمایش فضا. ۱۵ (۴)، ۸۷-۱۰۷.
۲۱. هاروی، د. (۱۳۹۱). *حق به شهر*. (خ. کلانتری، مترجم). تهران: انتشارات مهریستا.
۲۲. هیلیر، ب. (۱۳۸۳). *زبان مشترک فضا نظری به کارکرد اجتماعی، اقتصادی و زیست محیطی شهرها*. کتاب شهرهای جدید-۵. (ش. ع. جدید، تدوین)
۲۳. وبر، م. (۱۳۸۴). *دین، قدرت، جامعه*. (ا. تدین، مترجم) تهران: انتشارات هرمس.

24. Bastia, B. L. (2010). *Right to the city workshop report*. The University of Manchester. Retrieved from <http://www.sed.manchester.ac.uk>
25. Bastia, T., Lombard, M., Jabeen, H., Sou, G., Banks, N., Moser, C., & Hebbert, M. (2010). *Right to the city workshop report*. Manchester: University of Manchester.
26. Brown, A. (2010). The 'right to the city': From Paris 1968 to Rio 2010. Paper presented at the *Ponencia Presentada en la 11th N-AERUS Conference*. Brussels, Belgium.
27. Cars, G., Madanipour, A., & Allen, J. (1998). *Social exclusion in European cities*. London: Routledge.
28. Cars, G., Madanipour, A., & Allen, J. (1998). *Social exclusion in European cities*. London: Routledge.
29. Gaschet, F., & Gallo, J. L. (2005). The spatial dimension of segregation-a case study in four French urban areas, 1990-1999. Paper presented at the *45th Congress of the European Regional Science Association: "Land Use and Water Management in a Sustainable Network Society"*. University of Amsterdam, The Netherlands.
30. Harvey, D. (2008). The right to the city. *New Left Review*, 53(8), 23- 40.
31. K'Akumu, O., & Olima, W. (2007). The dynamics and implications of residential segregation in Nairobi. *Habitat International*, 31(1), 87-99.

32. Harvey, D. (2017). "The right to the city": from New Left Review (2008). In *The Globalizing Cities Reader* (pp. 289-293). New York: Routledge.
33. K'akumu, O. A., & Olima, W. H. J. H. I. (2007). The dynamics and implications of residential segregation in Nairobi. *Habitat International*, 31(1), 87-99.
34. Kaminer, T., Sohn, H., & Robles-Duran, M. (2011). *Urban asymmetries: Studies and projects on neoliberal urbanization* Rotterdam: Nai010 Publishers.
35. Kempen, R. V. (2005) Segregation and housing conditions of immigrants in Western European cities. In Y. Kazepov (Ed.), *Cities of Europe: Changing contexts, local arrangements, and the challenge to urban cohesion* (pp.190-209). Oxford: Blackwell.
36. Lefebvre, H., & Kofman, E. (1995). *Henri Lefebvre writings on cities*. New York: Blackwell.
37. Lefebvre, H., & Nicholson-Smith, D. (1991). *The production of space* (Vol. 142). Oxford: Blackwell.
38. Lefebvre, H., Kofman, E., & Lebas, E. (1996). *Writings on cities* (Vol. 63). Oxford: Blackwell.
39. Lloyd, C., & Shuttleworth, I., & W. Wong, D. (2015). *Social-spatial segregation: Concepts, processes and outcomes*. Bristol: Policy Press.
40. Maffini, A., & Maraschin, C. (2018). *Urban Segregation and socio-spatial interactions: A configurational approach*. *Urban Science*, 2(3), 55-68.
41. Rashidzadeh, K. (2010). *Spatial justice for an open city*. Delft: Delft University of Technology.
42. Smets, P., & Salman, T. J. U. S. (2008). Countering urban segregation: Theoretical and policy innovations from around the globe. *Urban Studies*, 45(7), 1307-1332.
43. Sugranyes, A., & Mathivet, Ch. (2010). *Cities for all: Proposals and experiences towards the right to the city*. Santiago: Habitat International Coalition (HIC).
44. UN Habitat (2017). *New urban agenda*. Retrieved from <http://habitat3.org/documents-and-archive/new-urban-agenda/>
45. Van Gent, W. P. (2010). Housing context and social transformation strategies in neighbourhood regeneration in Western European cities. *Journal of Housing Policy*, 10(1), 63-87.
46. Verdugo, G. J. P. (2011). Public housing and residential segregation of immigrants in France, 1968-1999. *Population*, 66(1), 169-193.